

متن پرسش

سالیان سال حسرت یک زندگی سلامت در اجتماع یا حتی در انزوا را داشتم که هیچ وقت تمام امکانات دنیا را هم گرد می آوردم نمی شد. من همت زندگی ابدی، بی تضاد و بیدار و آگاه را داشتم اما متخصصین دنیا و حتی خانواده ام که خیر خواه ترین مردمند مرا به نهایت واقعیتی ارجاع می دادند که از نظرشان بهترین حالت دست یابی آدمی به موفقیت بود و آن «واقعیت اجتماع» است. واقعیتی که حتی توانش را نداشتند بفهمند چه واقعیت بدیست که من و خودشان و همه را دارد می کشد و به بند می کشد. آنها معتاد به نوعی بردگی مدرن بودند که اسمش را واقعیت گذاشته بودند و هم نسلانم که در بی جایی ناشی از نیافتن جهانی که جواب عظمتشان را بدهد معتاد هر هوسی که روح را به جوششی درآورد بلکه بی آسمانی را با زمین گیری بیشتر به فراموشی بسپارند و اگر از دید واقعیت گرایان اینان گناه آلودند باید گفت جهنم ها بروی آنها بسته خواهد شد و این ادراکی را طلب می کند که از درک دیگران خارج است. اکنون که انقلاب اسلامی حیاتی به ما هدیه داده که می توانیم «خود باشیم، خود را حفظ کنیم، خود را همواره بیابیم و بشناسیم و با خود بدون دخالت غیر» زندگی کنیم تحولات زندگی را کسانی رقم خواهند زد که وارد این جهان شدند و در زمانه ای که کسی بلد نیست زندگی کند آوای زندگی را سر خواهند داد و زندگی را معنا خواهند کرد تا جمهوری اسلامی جهانی باشد برای هر آن کس که تشنه خود است و خسته از غیر و نشدن ها. من هیچ وقت زندگی نتوانستم بکنم ولی بزودی آوای زندگی را چنان سر خواهم داد که تمام عالم صدای آنرا بشوند و بدانند زندگی چیست تا اگر نمی فهمند که مرده اند حد اقل بفهمند حق ندارند نسل های جدید را هم شبیه خود کنند و این مردگی را ادامه ندهند. اگر گذشتگان برای یک لقمه نان عرق ریختند و زحمت ها کشیدند امروز نهایی ترین بشر در حسرت حداقل حیاتش خون جگر خورد و خون گریست و با آتش جهنم ها آتش بازی کرد و بهشت ها را از نو بنا کرد نه آنکه بخواهد به آن برسد بلکه آنرا ساخت. آری ای تمام مردم دنیا که به نهایت خود آگاه نیستید، آگاه نبودن امری طبیعیست اما استکبار کردن از روی ناآگاهی به بشر آخرالزمان ظلمی خفی است که خود دانید و فرصتی که دارید برای بخشیده شدنتان که یقین دارم برابر است با سعودتان. این جملات را اگر با دل ها دریابید آرامش و ادراکیست و اگر با مغز ها بخوانید نفهمیدنی شعر گون است. اگر تا کنون نگذاشتند زندگی کنیم و حتی صدایمان را هم خفه کردند امروز تنها به صدق و سکینه و قدرت سخن می گوئیم بلکه آن را معنا می کنیم و این است امیدی که آن را یافته ایم که تنها در نهان بلکه در عیان با آن خواهیم بود.

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! زندگی حقیقی همان است که زمین به آسمان معنویت متصل شود و هرکس در این راه قدم گذاشت از یک طرف خود را از روزمره گی ها نجات می دهد و از طرف دیگر وسیله ای می شود برای تذکر به دیگران، به این صورت که با زندگی حکیمانه خود، مانند انسان های حکیم متذکر دیگران می شود که زندگی به چه معنا باید باشد. موفق باشید